

بررسی تحلیلی وقایع مهم زندگی فریدون با تاکید بر تجلی منطق

ام‌البین رحمتی، دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بیرجند
o_rahmati@yahoo.com

چکیده

در اساطیر، می‌توان انعکاس و تحولات اجتماعی یک ملت را در اعصار کهن بازیافت. آثار سازمان‌های قبیله‌ای، توتمیسم در اساطیر دیده می‌شود. نبرد میان نیکی و بدی و انتقام از جلوه‌های نبرد نیکی و بدی است؛ در اساطیر ایرانی غیر از متون زردتشتی فریدون پیش از همه ی قهرمانان با گاو پیوند دارد که در اسطوره ایران و هند مرتبط با ابرهای باران زا و در تقابل ضحاک که نماد خشکی است قرار دارد. فریدون نماد آب و باران است. او به لحاظ داشتن سه نیروی ویژه یعنی توان رزمی، طبابت و افسونگری چهره ای ممتاز از دیگر قهرمانان دارد.

هم چنین از خون بیگناهان نباید گذشت، هر چند فرزند باشد. ضحاک ازدهای سه پوزه و شش چشم می‌خواهد جهان را از مردمان تهی کند و فریدون همواره آرزوی پیروزی بر اژی دهاک در ربودن زنان او به امید باروری و زایش دارد. در این داستان سروش غیبی که در حکم خرد و وجدان مخفی فریدون است به او هشدار می‌دهد که از کشتن این جادوگر چیزی نصیب او نخواهد شد. سروش افسون‌ها را به فریدون آموخته و او به پسرانش انتقال داد. خاندان فریدون مردمی زارع بودند و نام بیشتر آنها با گاو همراه است و صاحب گاوهای گوناگون بوده‌اند. فریدون دارای فره‌ی الهی استریال پس از او این نور به ایرج می‌رسد و سپس در منوچهر این نور الهی جای می‌گیرد. فداکاری‌ها مادر و لطف الهی باعث شد تا فریدون شر ضحاک را از سر مردم کوتاه کند. کینه خواهی از ارکان داستان‌های باستان است و فریدون می‌پنداشت وظیفه‌ی او در جهان همین انتقام جویی و عدالت‌گستری است. وقایع شگفت‌انگیزی در زندگی او اتفاق می‌افتد و در نهایت عقده‌ی آز‌گریبان فریدون را نمی‌فشارد، دیو آز را به زندان می‌کند و لبریز از اندوه و حسرت زندگی را بدرورد می‌کند.

واژگان کلیدی: اسطوره و تحول آن، خاندان فریدون، سروش در دین زرتشت، توتم.

۱. مقدمه

انتقام، جلوه‌ی نبرد بین نیکی و بدی در شاهنامه آن است که باید اصول به هر قیمتی هست محترم شمرده شود، نباید از سر خون بی‌گناهان گذشت و گناهکار را بی‌مجازات گذاشت هر چند فرزند باشد، مانند سلم و تور که فریدون به جنگ آنها قیام کرد یا نیا باشد مانند افراسیاب که کیخسرو به نابودی او می‌کوشد. هیچ ملاحظه‌ای نه خویشاوندی و نه دوستی مانع کین خواهی نمی‌شود و همه‌ی کسانی که مرتکب گناه شده‌اند یا از گناهکاران پشتیبانی می‌کنند به کیفر خواهند رسید.

آن چه در شاهنامه است بزرگداشت نیاکان است که بیشتر متوجه پیوندهای خونی است و در این میان، انتقام نیاکان واجب است و انگیزه‌ی اساسی بیشتر جنگ‌های دوره پهلوانی است، آن که بد کند به همان سان مجازات می‌بیند و به نظر می‌رسد انگیزه‌ی توتمی دارد چنان که فریدون ضحاک را به انتقام پدر و هم چنین گاو بر مایه که دایه‌ی اوست به بند می‌کشد.

در این تحقیق تلاش شده است به بررسی و تحلیل شخصیت فریدون در شاهنامه پرداخته شود. شخصیت فریدون و اینکه نام او در ادبیات پهلوی و اوستا چگونه آمده است.

در ادامه، بحثی پیرامون تحول اسطوره‌ی فریدون، توت‌م خانوادگی، فرزندان، مادر فریدون و حس انتقام جویی و ... آمده است.

در کتاب‌هایی که درباره اساطیر ایران نوشته شده و هم چنین کتاب‌هایی که توسط اساتید برجسته‌ی زبان از جمله دکتر صفا، دکتر اسلامی، دکتر جلال خالقی مطلق و مقالاتی که در شاهنامه پژوهی و کتاب‌ز دفتر نبشته‌گ باستان نوشته شده، مطالبی درباره فریدون آمده است.

نگارنده با جمع‌آوری مطالب و هم چنین بررسی مقاله‌ای با عنوان: «معنی نام فریدون با سه نیروی او در سنت‌های اساطیری و حماسی ایران» به قلم دکتر چنگیز مولایی به بحث و تحلیل شخصیت فریدون پرداخته است. منبع اصلی استفاده شده در این تحقیق شاهنامه فردوسی بکوشش سعید حمیدیان (چاپ ۱۳۸۱) می‌باشد.

۲. فریدون

فریدون بنا بر مطالب اوستا (یسن ۹ بند ۶ تا ۸) فرزند اثر است. اثر دومین کسی است که گیاه هوم را می‌فشارد و در برابر این نیکی به او پسری فریدون نام بخشیده می‌شود. که نجیب و توانا و شکست‌دهنده‌ی اژدهاک است. او از فره‌کیانی برخوردار است و بنا بر مطالب زامیاد پست (بند ۲۴-۳۵) فره‌گسسته شده از جمشید دومین بار به فریدون تعلق می‌گیرد. نام فریدون در داستان‌های ودایی (ترای تن) است. سپس به تری تن فریتون و فریدون بدل گشته است. نام پدر او آپتی است که معنی پسر آب برآورنده روشنی از ابراست فریدون نماد آب و باران است. ((محققان بر این نظر هستند که نام او با شاه‌ثرایتون شهریار آب‌ها و اقیانوس‌ها این باور را قوت می‌بخشد. با توجه به اینکه جشن مهرگان از یادگاران فریدون است و او در چنین روزگاری بر ضحاک پیروز شد که باز هم باور آب‌رسانی و باران زایی فریدون را تقویت می‌نماید.)) (طالبی، ۱۳۸۶: ۷۶)

((در اوستا، همواره فریدون آرزوی پیروزی بر اژدی‌هاک و ربودن زنان او (ارنوک و ستگهوک) ارنواز و شهرنواز شاهنامه است که آنان را زنان شایسته‌ی باروری و زایش می‌دانند، فریدون هم غیب‌دان است هم ساحر هم نیمه پیامبر. با این حال نمی‌تواند از بد حوادث در امان بماند.)) (اسلامی، ۱۳۶۳: ۱۷۱).

بهره‌وری از فره‌ی ایزدی و آراستگی او به زیور دانایی، فروتنی شهریارانه دریافت حکیمانه‌ی او بدو داده است که خود را در هیچ حال از مشاوره‌ی دیگران بی‌نیاز نمی‌بیند و در مهمات با صاحبان خرد و اندیشه‌رایزنی می‌کند. کار فریدون سازمان‌دهی اجتماعی است و آن را از راه‌های مختلف انجام می‌دهد. آشفتگی ناشی از حکومت ضحاک را فرو می‌نشاند، بدون حضور پهلوانان بر دشمن پیروز می‌شود. با استفاده از خرد کارها را مشروعیت می‌دهد. ((تقسیمات طبقاتی عصر فریدون الزاماً به معنی دوری او از توده‌ی مردم و محدود کردن افراد در گروه اجتماعی خاص، آن گونه که در دوره ساسانیان رواج داشته است، نیست بلکه جایگزینی هریک از افراد در یکی از سه گروه روحانی، ارتشتار و پیشه‌ور و کشاورز تدبیری است تا از آشوبی احتمالی که از دخالت نابه‌جای افراد در زمینه‌هایی که با بصیرت و تخصص آنان ارتباط ندارد، جلوگیری شده باشد.)) (راشد محصل، ۱۳۹۰: ۴۷).

((فریدون به لحاظ داشتن سه نیروی ویژه یعنی توان رزمی، طبابت و افسونگری چهره‌ای ممتاز از دیگر قهرمانان اساطیری دارد. او در ادبیات ایران با نوعی جادوگری و پزشکی نیز ارتباط دارد و همیشه مقبولیتی عامه داشته است؛ هر چند در متن‌های پهلوی جزء گناهکاران محسوب شده است و حتی آمده است که از نخست‌بی‌مرگ آفریده شده بود ولی به دلیل ارتکاب گناه میرا شده است.)) (آموزگار؛ ۱۳۷۶: ۵۴).

۳. خاندان فریدون

((این خاندان در اوستا با صفاتی حاکی از قدرت و ثروت یاد شده است و در یشت ۲۳ موسوم به آفرین پیغامبر زردتشت، صفت انوی‌دارنده‌ی گله‌های فراوان است. مردمی زارع بودند و نام بیشتر آنان با جزء گاو (دراوستا گئو) مرکب است کلمه‌ی ترا کلمه‌ی آرامی معادل ثور عربی است.)) (صفا، ۱۳۶۹: ۴۶۴)

بنابر آنچه در بند هشن آمده خاندان فریدون مالک گاوهای گوناگون بوده اند و در نتیجه باید از خاندان دلاور نامداری از کشاورزان برخاسته باشد. در شاهنامه ارتباط این شهریار اسطوره ای با گاو به سیمای گرزگوسر فریدون، نوشیدن شیر گاو برمایون بیان شده است.

در اوستا از گاو برمایه سخن به میان نیامده، در آثار فارسی به شکل برمایون دیده می شود، مثلاً دقیقی می گوید:

نو بهار آمد چنین ملک افریدونا آن کجا گاو نکو بودش پرمایونا

اما به گفته ی دکتر صفا میان این گاو برمایه یا پرمایه با نام فریدون در متون پهلوی یعنی پرگاو که به معنی دارنده ی گاو بسیار است، ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد. و یا اقلاً وجود کلمه ی گاو در اسامی نیاکان فریدون مایه ی پیداشدن داستان گاوپرمایه در روزگاران شده است.

۴. سخنی پیرامون سروش در داستان فریدون

سروش به معنی اطاعت یا انضباط، یکی از چهره های محبوب دین زردشتی است. این ایزد در همه ی آیین های دینی حضور دارد، زیرا او در نیایشها و سرودهای مردمان جای دارد و خدایی است که نیایش ها را به بهشت منتقل می کند.

در داستان فریدون، این سروش غیبی خجسته که در حکم خرد و وجدان مخفی فریدون است او را هشدار می دهد که از کشتن این جادوگر تو را نصیبی نیست. او را در بند نگه دار. ((بن است که پیام سروش و هشدار خرد و وجدان فریدون در منع او از کشتن این هیولا معانی وسیع و ایما و اشاره های زیبایی هستند، پدیدار می سازد.)) (حبیبیان، ۱۳۸۷: ۵۱۱)

در پادشاهی ضحاک، پس از آن که فریدون، ضحاک را گرفتار می کند و با گرز ه ی گاو سار، کلاهخود وی را می شکند ناگهان سروش سر می رسد و فرمان خداوند را مبنی بر بند کردن ضحاک به آنها ابلاغ می کند:

بیامد سروش خجسته دمان همیدون شکسته ببندش چو سنگ
به کوه اندرون به بود بند او نباید برش خویش و پیوند او
مزن گفت کو را نیامد زمان ببر تا در کوه آیدت پیش
شاهنامه، ص ۲۹

سروش سه بار بر فریدون ظاهر می شود: یکی در آغاز نبرد و دو بار دیگر هنگامی که قصد کشتن ضحاک می کند و او را از آن کار باز می دارد. زیرا مشیت الهی است که ضحاک در کوه دماوند در بند کشیده شود: سروش غیبی، رازهای نهانی که برای سرکوبی ضحاک لازم است به او می گوید، فریدون هم گفته ی سروش را می پذیرد.

سوی مهتر آمد به سان پری نهانی بیا مختش افسونگری
کجا بندها را بداند کلید گشاده به افسون کند ناپدید
فریدون ندانست کاین ایزدست نه آهرمنی نه کار بدی است
شاهنامه، ص ۳۰

((در داستان اشاراتی رفته است که فریدون، طلسم به نام ضحاک را فرو می آورد و در هم می شکند، می توان چنین پنداشت که در کار ضحاک نشانه هایی از جادویی و اهریمنی وجود دارد که با نیکویی و فرانروی هماهنگی ندارد. فریدون چون گوش به سروش یزدانی سپرده بود می توانست طلسم را در هم شکند.)) (فضل اله رضا، ۱۳۷۱: ۶۹)

در داستان فریدون، ضحاک به فرمان ابلیس گرائید و فریدون به سروش یزدان دل سپرد. ضحاک هم نشینان خود را به جادو گرایش می دهد و اکنون فریدون به فرمان یزدان جادوی جادوان را سرنگون می کند. در داستان، ضحاک

به دلبران پیشین خود که اینک هم‌نشین فریدون‌اند حمله می‌برد، فریدون با گرز بر سرش می‌کوبد ولی سروش به او می‌گوید دست نگه دار هنوز هنگام مرگ ضحاک فرا نرسیده است باید او را در کوه به بند کنی. ظاهراً سروشی که در شکستن ضحاک جادوگر، فریدون را رهنما بود افسونهایی را به آموخته بود و فریدون به پسرانش آموخت و همین آموزشها بود که در امتحان و آزمونی که ((سرو)) پادشاه یمن با جادو انجام داد. «بر آن بند جادو بستند راه»

۵. گاو توتم قبیله ی فریدون

توتم، شئی مقدس و محترم است و مردم معتقد به آن، روح حیوان یا گیاه توتم قبیله را، حامی و حفاظت کننده ی خود می دانستند. فروید هدف از کاربرد توتم را این می داند که اعضای قبیله با توتم خود یکی شوند. ((در شاهنامه یکی از مهمترین جانوران توتمی شده گاو است و این خویشکاری را از نقشی که در اساطیر هند و ایرانی داشته، کسب کرده است.)) (راشد محصل، ۱۳۹۰: ۹۹)

تقدس گاو در افکار هند و اروپایی، آسیای صغیر، آشور باستان و ارتباط آن با طوفان و رعد و زیایی به باور الیاده بیانگر این واقعیت است که گاو در روزگاران کهن تجلی قدسی خدای زاینده و مظهر آثار خوبی (خدای جو زمین) پرستیده می شده است و حتی مردم به آن سوگند می خورده اند. (همان، ۱۰۰).

در اساطیر و داستان های ایرانی غیر از متون زرتشتی، شخصیت فریدون بیش از همه ی قهرمانان با گاو پیوند دارد. گاو در اسطوره ی هند و ایران مرتبط با ابرهای باران زا و در تقابل ضحاک نماد خشکی قرار دارد.

مار، یا اژدها در اساطیر ایران و هند در نقش دیو خشکی ظاهر می شود و از ریزش باران جلوگیری می کند. انسان های معمولی نمی توانند با او بجنگند و او را شکست دهند. بلکه قهرمانانی با خاستگاه خدایی یا نیمه خدایی و تحت حمایت خدایان می توانند او را نابود کنند و مردم را از ستم او برهانند. (همان، ۱۹۹)

در اساطیر و دایی، میتره خدائی است حامی مردم که وظیفه ی او گرد آوردن مردم است. در اساطیر اوستایی مهر خدای پیمان ها است. و علاوه بر این، مهر در ادبیات اوستائی، خدای جنگ و موجودی سخت جنگاور است (این وظیفه اخیر، به احتمال قوی، وظیفه ای است که ایزد مهر، با تضعیف ایندیره در ادبیات اوستائی، از این خدای دیو گشته به قرض گرفته است.... مهر با داشتن چراگاه های فراخ، که مهمترین صنعت اوست، با گاو مربوط می گردد.... این ارتباط مهر با گاو، ما را باز به یاد ایندیره در ادبیات ودائی می افکند. که ایندیره در نبرد خود با اژدهایی به نام ورتره گاوانی را که به اسارت اژدها درآمده اند، رها می کند و دژ ورتره را ویران می سازد. طبعاً گاوها نماد ابرهای باران زا به شمار می آیند. (برگرفته از جزوه درباره اساطیر ایران).

در شاهنامه نگهداری از دختر از کودکی تا جوانی و راهنمایی و مراقبت از او بر عهده ی دایه بود. این نقش چنان با نام دایه گره خورده است که در داستان فریدون در بیان کشته شدن گاو بر مایه که شیر دهنده ی فریدون بود به جای گاو (دایه) آمده است:

بیامد بکشت آن گران مایه را	چنان بی زبان مهربان دایه را
فریدون در وصف گاو بر مایه از او یاد کرده است:	
همان گاو بر مایه کم دایه بود	ز پیکر تنش همچو پیرایه بود

شاهنامه، ص ۲۶

۶. مادر فریدون

وقتی فریدون جوانی برومند شد از مادر خواست از اصل و گوهرش بگوید. فرانک لب به سخن گشود که ایرانی است و نسبتش به تهمورث دیو بند و جمشید می رسد. نسل اندر نسل دلاور بودند که همواره با پلیدی مبارزه نمودند و به فریدون سفارش کرد که چشم بگشاید و از پوسته ی جوانی و بی صبری به درآید و با درایت به جهان

بنگردد. مادر فریدون زن خردمندی بود و فرزند را نصیحت می کند. هنگامی که فریدون نزد مادر رفت تا با او خداحافظی کند، به او گفت:

که من رفتنی ام سوی کارزار
تو را جز نیایش مباد هیچ کار
ز گیتی جهان آفرین برتر است
در او زن به هر نیک و بد هر دو دست
مادر از فریدون می خواهد که جوانی مکن، زیرا تمام جهان با ضحاک است:
بدو گفت مادر که این رای نیست
ترا با جهان سربسر پای نیست
جز این است آیین پیوند و کین
جهان را به چشم جوانی مبین
شاهنامه، ص ۲۲

نکته ی قابل توجه دعای مادر در حق فرزند خود هست که همیشه پشتیبان او در نبرد با جادوگر زمان بود. فرانک بعد از درود و ستایش خدا، از خداوند می خواهد بد جاودان را از جان فریدون دور کند:

فرو ریخت آب از مژه مادرش
همی خواند با خون دل داورش
به یزدان همی گفت ز نهار من
سپر دم ترا ای جهان دار من
بگردان ز جانش بد جاودان
بپرداز گیتی ز نا بخردان
شاهنامه، ص ۲۴

بخشندگی از ویژگی های بارز فرانک بود وقتی که خبر رسید فرزند او تاجور شده، نیایش کنان به سوی پروردگار رفت و بعد از آن به افراد نیازمند کمک کرد و در گنج را گشود در هدایای فراوان به سوی فریدون روانه ساخت. اگر فداکاری این مادر گران مایه نبود هرگز فریدون بدان مقام و جایگاه نمی رسید. لطف الهی هم شامل مادر و فرزند بود تا فریدون به فرکیانی و یزدانی توانست ضحاک را در دماوند در بند کند و شر او را از سر ایران کم کند.

۷. سلم - تور - ایرج

توصیف فردوسی از سه برادر بسیار گویا است. سلم و تور نماینده خشم و پرخاش، دشمنی و کین توزی جنگ و برادر کشی هستند. اما ایرج پیام آور راستین نیک خوئی، آشتی و خویشاوند دوستی و مردم خواهی است بی هیچ خواست و تمایل نابه جا. ایرج زندگی را وفاق و آرامش می داند و دو برادر دیگر را آزدنیاطلبی و طغیان غضب کور و کر کرده است.

شاهان و شاهزادگان عارف منش شاهنامه چون ایرج، سیاوش، کیخسرو همگی از پهلوانان نیکوکار شاهنامه اند، همه به خردمندی و درست اندیشی و آراستگی شهره اند و مورد تأیید و ستایش تنظیم کنندگان (خدای نامه) و شخص فردوسی می باشد. اگرچه هر سه فدا می شوند ولی شکست آنها چون فتحی وانمود می گردد، همه اتفاق نظر دارند که حق با آنها بوده است.

سهم گرفتن ایرج از ایران دو علت اصلی عمومی و خصوصی داشته است. ((در علت عمومی رای و مصلحت مملکت دخیل بوده به این معنی که ایرانیان ایرج را به سبب فرزاندگی اش بر برادرانش ترجیح می داده اند. قرینه ی دیگر این حدس را تأیید می کند چون ایرج به دیدار برادران می رود. لشکر سلم و تور به همان دیدار اول بر او شیفته می شود و تنها او را سزاوار پادشاهی می داند. علت خصوصی مربوط به عواطف فریدون است چه از جهت شایستگی و هوشمندی و چه از نظر اینکه کوچکتر و نازنین تر است از دو پسر دیگر بیشتر دوست دارد.)) (اسلامی، ۱۳۶۳: ۱۵۹).

در شاهنامه سرچشمه ی حسد برادران آزد شمرده شده است. فریدون در اعتراض پسرانش می گوید:

به تخت خرد بر نشست آرتان
چرا شد چنین دیو انبازتان
بترسم که در چنگ آن اژدها
روان یابد از کالبدتان رها

ایرج بی گناه ترین پهلوانی است که در سراسر شاهنامه بتوان یافت حتی از سیاوش، فرود و سهراب مظلوم تر است. در تقسیم کشور بین پسران فریدون، ایران به ایرج می رسد در بخش ایرج تاج و تخت عاج و کرسی و مهر دیده می شود که ظاهراً نوعی امتیاز برای فرمانروایی ایران بوده است، در بخش سلم و تور سخنی از آنها نیست:

از ایشان چو نوبت به ایرج رسید
 هم ایران و هم دشت نیزه وران
 مرا او را پدر شاه ایران گزید
 هم آن تخت شاهی و تاج سران
 بدو داد کو را سزا بود تاج
 همان کرسی و مهر و آن تخت عاج

شاهنامه، ص ۳۶

و همین باعث رنجش برادران شد و پیام به فریدون دادند که سزاوار ایرج همان بود که مانند ما دو تن در گوشه ای از جهان بنشیند نه اینکه تاج بر سر، بر تخت شاهی ایران قرار گیرد. خداوند به تو سه پسر ارزنده داد اما تو به کژی و بیدادگری یکی را از آن دو تن بر دیگری برتری دادی:

یکی را دم اژدها ساختی
 یکی را به ابر اندر انداختی

آن گاه فریدون، پیامی پر از خشم به پسران می فرستد که اگر از من نمی هراسید، از خدای بهراسید، بخش کردن جهان از روی مصلحت و تدبیر و مشاوره با ستاره شناسان و مدبران است.

فریدون پیام پسران را با ایرج در میان می گذارد و او را به نبرد و ایستادگی در برابر برادران دعوت می کند ایرج جوان بر خلاف پدر، مطالب حکیمانه می گوید: که جان در گذر است، روی ارغوانی فرد می پژمرد و چشم روشن بین تیره می گردد و خانه ی آخرین ما مشتکی خاک است:

نه عمر نوح بماند نه ملک اسکندر
 نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش

ایرج به برادران می گوید: نه تاج کیانی می خواهد نه ایران، نه چین و به هیچ چیز از این جهان گذران دلبستگی ندارد:

بزرگی که فرجام آن تیرگیست
 بر آن مهتری بر بیاید گریست

شاهنامه، ص ۴۱

با اینکه ایرج با فروتنی تأیید می کند که تخت ایران را نمی خواهد و خود را کمتر برادران می داند. این فروتنی اثر نمی کند، سرانجام تور سبک سر، کرسی زر را بر می دارد و بر سر ایرج می کوبد. ایرج زخم خورده هنوز از پا نیفتاده است که با مهر می گوید:

جهان خواستی، یافتی، خون مریز
 مکن با جهان دار یزدان ستیز

شاهنامه، ص ۴۲

تور سرانجام با خنجر زهرآلود پهلوی ایرج را می شکافد و با این کار درخت کین را می کارد. کاشتن این نهال، آغاز دشمنی و جدال قرنهاى آینده، میان ایران و توران و چین خواهد بود و سرانجام با خون سیاوش سیراب می شود.

فردوسی از دو برادر ایرج، یعنی سلم و تور با وصفهای موجز و ساده و صفاتی ساده ولی پر از معنا یاد می کند. ابتدا که فریدون به فرزندان خود نامه می نویسد و از آنان به نیکی یاد می کند و می گوید با برادر کهنتر خود به نیکی رفتار کنید:

یکی نامه بنوشت شاه زمین
 به خاور خدای و به سالار چین

چنین گفت کین نامه ی پندمند
 به نزد دو خورشید گشته بلند

دو جنگی دو سنگی دو شاه زمین
 میان کیان چون درخشان نگین

شاهنامه، ص ۴۰

از ویژگی های دیگری که به برادران ایرج نسبت داده شده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

دو بد خواه بیدادگر، دو بیهوده، دو جنگی، دو فرزند ناپاک رای، دو مرد پلید، دو بی شرم ناپاک، دو بیداد و بد مهر و ناپاک، دو مرد جفاپیشه و ...

دو مرد جفا پیشه را دل ز درد
بپیچید و شد رویشان لاژورد
بگو آن دو بی شرم ناپاک را
دو بیداد و بد مهر و ناپاک را

شاهنامه، ص ۴۸

هر کس ستم روا دارد هر چند اندک باشد درخت انتقام بر می نشاند، انتقام مرده ریگی می شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد. از آن جمله فریدون پادشاه سالخورده با زاده شدن نبیره ی خود، منوچهر نیرومند می شود و به خونخواهی ایرج فرزند از دست رفته ی خود امیدوار می گردد و چنین می خروشد:

درختی که از کین ایرج برست
به خون بار و برگش بخوایم شست

شاهنامه، ص ۴۶

در این داستان به خاطر اینکه فرزند عزیزش ایرج را از دست داده به کین خواهی بر نمی خیزد، بلکه چون بی گناهی به عنوان آیت خیر از میان برداشته شده است واجب است که گناهکارانی که نماینده ی شر هستند به کیفر خود برسند، اگرچه تور و سلم پسران او هستند.

فریدون می پنداشت که مهم ترین وظیفه ی او در جهان همین انتقام جویی و عدالت گستری او بوده است تا خللی در گردش افلاک روی ندهد و دیگر قرضی به پروردگار دادگر نداشته باشد. این است که فریدون پس از مرگ دو فرزند خدا را شکر می کند و پایان زندگی خود را به دعا از خدا می خواهد:

ازین بیشتر اندرین جای تنگ
نخواهم که یابد روانم درنگ

فریدون، دادگر، اما کینه جو و انتقام جو، دیگر تکلیف کین خواهی خود را انجام داده ولی باز می بینیم که سرهای پسران را در پیش چشم و یا در خاطر دارد و به سان پدری داغدیده می نالد:

که برگشت و تاریک شد روز من
از آن سه دل افروز دل سوز من

فریدون پدر داغدیده دست به دعا و زبان به نفرین می گشاید. ((نفرین فریدون موازی دستور (فرمولهای) ساده ی انتقام جویی اسطوره هاست که در ذهن فردوسی نقش بسته است و سازمان کینه توزی داستان های شاهنامه بر همان پایه استوار است.)) (فضل الله، رضا؛ ۱۳۷۱: ۱۳۲).

۸. وقایع زندگی فریدون

وقایع شگفت انگیزی در زندگی شاهان اتفاق می افتد. یکی از وقایع شگفت انگیز در زندگی فریدون، مصون ماندن از خطر قطعی مرگ است. شبانه سنگی از کوه فرو می غلطاندند تا او را نابود کنند، همان گونه که بهمن درباره رستم می کند ولی پاره ی سنگ به فرمان خدا از حرکت می ایستد و فریدون از آسیب در امان می ماند. پیشامد عجیب دیگر، در کنار اروند رود چون کشتی برای عبور از آب نمی یابد خود و همراهانش با اسب بر آب می زنند و از رود خروشان می گذرند.

((از وقایع دیگر در زندگی فریدون به مسئله ی آزمایش پسران است. پس از آن که پسران فریدون با عروسان یمنی به پایتخت باز می گردند فریدون تصمیم می گیرد تا آنها را بیازماید و از گوهرشان آگاهی یابد، در هیئت ازدها بر آنها ظاهر می شود. نخست، پسر مهتر حمله می برد و او می گریزد. پسر دوم کمان را به زه کرد و به سویش تیر انداخت و پسر کوچک، نه می ستیزد نه می گریزد و می گوید: به هوش باش که با پسران فریدون رویارو هستی. فریدون پس از این به پسران می گوید که آن ازدها که دیدید من بودم. آن گاه پسر مهتر را سلم، میانه را تور، کهتر را ایرج نامید.)) (سرامی؛ ۱۳۶۸: ۹۰).

۹. بررسی قصه از جنبه ی عرفانی

فریدون همانطور که در اسطوره است فره ایزدی و راستی است که فرزند آبتین یعنی آب گوارا است که مار سه سر دروغ را می کشد. فریدون در درون نماد دل پاک است. این دل پاک را گاو که نماد زندگی و شور و حیات است شیر داده و به دست پیر طریقت خرد بین که مرشد کامل در خارج است و برکوه انسانیت جای دارد و نیایشگر نور خدایی و فرهورایی است پروریده تا در او فره ایزدی وی فعلیت یابد.

به هر حال فریدون فره الهی دارد به اصطلاح عارفان ولی الله زمان خویش و سلطان ظاهر و باطن است، لذا می تواند از ارون رود حیات پاک چون موسی بگذرد و قوم خویش را ببرد.

((پس از او نیز نور ایزدی در ایرج است که صلح خواهی و مهربانی را می ستاید و از آن به بعد در منوچهر که او نیز نور ایزدی دارد و همه ی آنها از سرچشمه پیر طریق که در کوه دماوند یعنی بر قله فقر و فنا و بر اوج کمال در استغنا بوده است، دستور گرفته و پرورش یافته اند. بدین ترتیب فردوسی آغاز تصوف و عرفان را از کیومرث آغاز می کند و سلسله پیشدادیان را پیشداد فروغ ایزدی و طریقت یزدانی می شمرد تا اینکه به حضرت سیمرغ می رسد و این سیر عرفانی ایرانی و قبض ها و بسط ها و فراز و نشیب آن تا پایان عمر فریدون (دارنده فره الهی) ادامه دارد.)) (ریاضی، ۱۳۸۴: ۴۷).

فریدون در هم سطحی با عدالت، خوبی پاکی و رسیدن به فضایل بالای آدمی به همان گونه که دستور آفریدگار در هر عصر و نسلی بوده و هست کوشا بود. فریدون مرد آگاهی است؛ هم غیب دان است و هم ساحر و هم نیمه پیامبر و صرف نظر از مشیت آسمانی فردوسی کوشش و قابلیت شخص فریدون را در رسیدن به پادشاهی موثر می شمرد و جنبه ی ذاتی و ارادی را در زندگی او از یاد نمی برد:

فریدون فرخ فرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
تو داد و دهش کن فریدون تویی

۱۰. تجلی منطق و بی منطقی در داستان

در بیشتر داستانهای حماسه، منطق و بی منطقی با هم در تضاد می باشند. ((اگر قهرمانان، مابعدالطبیعی باشند، کردار آنها هم ما بعدالطبیعه خواهد بود و بالعکس، وقتی قهرمانان طبیعی باشند، منطق حاکم هم طبیعی خواهد بود و این منطق مسلط است که باعث می شود ما آن را راست یا دروغ انگاریم.)) (سرامی، ۱۳۶۸: ۸۹۸).

به نمونه ای از تجلی بی منطقی در پادشاهی فریدون اشاره می شود. این پادشاه را با برادرانش می بینیم که به جایگاه یزدان پرستان می آیند و در این جایگاه پری واره ای بر فریدون فرود می آید و او را به افسونگری می آموزد. این رشک برادران را بر می انگیزد تا به آهنگ کشتن وی از فراز کوه سنگی سوی او بیندازد اما فریدون افسون اهورایی که از پری واره آموخته، سنگ را از غلتیدن باز می دارد و در میانه ی راه به زمین میخکوب می کند و خود را از مهلکه می رهااند.

پسران فریدون به تعلیم او متوجه می شوند که از سه دختر سرو پادشاه یمن کدام کوچکتر و کدام میانه و کدام بزرگ تر هست. و این امر باعث شد سرو به ازدواج دختران خویش رضایت می دهد. نمونه ی دیگر وقتی سه پسر فریدون زیر درخت گل می خوابند. آن گاه به افسون، باد و سرما برمی انگیزد تا مگر از پای درآیند. اما آنان که فرزندان فریدون افسون گشای هستند افسون سرو را خشی می کنند و از آسیب سرما و باد در امان می مانند.

۱۱. تحول اساطیر

تحول اساطیر بر چند پایه استوار است. یکی از این پایه ها، دگرگونی است. جوامع بشری در طی تاریخ، از نظر ساختار زیربنایی و روبنایی، دائماً در معرض تحول و تغییراند. راز ماندگاری اساطیر تا زمان ما قدرت تطبیق آنها است با شرایط فکری و اجتماعی تازه، اگر امکان این تطبیق در آینده نباشد به احتمال قوی نشانی از افسانه ها، مگر

در کتاب ها، باز نخواهد ماند. یکی از پایه های دیگر، شکستگی در اساطیر است. گاه یک افسانه ی کهن فراموش می گردد ولی اجزاء آن، به صورت پراکنده در موارد دیگر آشکار می شود. مثلاً: تریته در اساطیر دوره هند و ایرانی وجود داشته است. تریته ها با دیو خشکی می جنگد و او را می کشد و گاوها را رها می سازد. تریته نوشیدنی مقدس سومه در ایران هئومه را فراهم می سازد. همین خدای و دایی در اوستا، یک بار به صورت تریته و سومین مردی است که هئومه را می فشرد. عمل کشتن اژدهای سه سر در اوستا به شخص دیگری به نام ترئه نئونه نسبت داده می شود که همان فریدون است که ضحاک را می کشد.

در شاهنامه نشانی از تریته نیست؛ ولی فریدون دو برادر دارد و آن دو در بازگشت به ایران می کوشند فریدون را از میان ببرند. فریدون به تنهایی در البرز زندگی می کند و او ضحاک را به بند می کشد و خواهران جمشید را رها می سازد. زن جانشین گاو ماده است، طبعاً گاو نماد ابرهای باران زا به شمار می آیند.

یکی از آثار سازمان های قبیله ای در اساطیر پهلوانی تمرکز جادوگری، طبابت و فرمانروایی در یک تن، است و نمونه ی بارز آن فریدون است. ((مسئله ی تمرکز جادوگری و فرمانروایی بر قبیله در نزد یک تن، که از خصوصیات جوامع بدوی است. در اساطیر پهلوانی ایران، اغلب به صورت تکامل یافته تر خود، به صورت شاه- موبد- طبیب جلوه می کند که نمونه ی مختلف آن را می توان در جمشید، فریدون، کیخسرو و دیگران در شاهنامه دید.)) (برگرفته از جزوه درباره ی اساطیر ایران: ۳۸)

آثار توتمیسم هم در اساطیر ایران دیده می شود، مثلاً اجداد فریدون همه لقب گاو داشته اند و این نیز موبد وجود توتمی خانوادگی است. «حتی در اساطیر هند کهن نیز بسیاری از خدایان از گاو پدید آمده اند در اساطیر اقوام اسکانندیناوی نیز سخن از گاوی به نام ادوملا (Audumla) می رود که غولان و خدایان را با شیر خویش پرورش داد. (همان: ۳۸)

((نمونه های کهن نیز برای پهلوانان هست: مثلاً مادر ایندیره گاوی بوده است، فریدون را گاوی می پرورد، و از فریدون درخواست می شود که مردمان را در برابر خارش و تب و ضعف یاری کند، زیرا اینها همه کارهای دهاکه (ضحاک) اژدهای بزرگ سه سر سه پوزه ی شش چشم است، فریدون بر سر گردن او گریزی فرود آورد اما نتوانست او را بکشد در عوض او را به زنجیر کشید و در کوه دماوند زندانی کرد. روزی مردمان از اینکه فریدون ضحاک را نکشته است تأسف خواهند خورد.)) (آموزگار: ۱۳۷۶: ۶۰)

محققان بر این نظرند که اژی دهاک نماد دیو خشکسالی است و به همین سبب سال های فرمانروایی او چنان سخت و وهم آلود تصویر شده است. اینان فریدون را نماد آب و باران می دانند و نزدیکی نام با شاه ثرایتون، شهریار آبها و اقیانوس ها، این باور را قوت می بخشد. با توجه به اینکه جشن مهرگان از یادگارهای فریدون است او در چنین روزی بر ضحاک پیروزی یافت. باز هم باور آب رسانی و باران زایی را تقویت می نماید.

در ((اوستا، همواره فریدون در آرزوی پیروزی بر اژی دهاک و ربودن زنان (ارنوک و هم سنگهوک) ارنواز و شهرنواز شاهنامه است که آنان را زنانی شایسته باروری و زایش می داند. شاید نماد باران سازی با باروری زمین و فراوانی شیرگاو و گوسپندان همراه شده و اسطوره فریدون را به گونه شهریار برجسته شاهنامه فردوسی در آورده است.)) (طالبی، ۱۳۸۶: ۷۶).

۱۲. نتیجه گیری

فریدون نماد دل پاک است و گاو که نماد شور و حیات است، به او شیر می دهد و دارای فرهی ایزدی است، لذا می تواند کارهای خارق العاده چون عبور از ارنود رود و از بین بردن جادوی جادوگران انجام دهد و مانع غلتیدن سنگ از کوه شود. فریدون شهریاری است که دیو بی خردی و خودکامگی را مهار کرده و در گوشه ای به بند می کشد و تعادل را به زندگی باز می گرداند. دادگری فریدون برجسته ترین صفت اوست که درخت هزار ساله ی بیداد ضحاک را از ریشه برکنده است. اگر جمشید در زمان خود صنعت را به ثمر رساند، فریدون عدالت اجتماعی را

برقرار کرد. روزگار او دادگری و هنگام شادمانی مردم ایران است، هر چند فریدون از رنجها و داغهای این جهان بی بهره نماند. فریدون هوشیار و خردمند است. اساس جنگ و زورگویی ((بی نظمی و بی قانونی ها)) را به خوبی می داند. لذا فرمان می دهد کسانی که حرفه ی نظامی گری ندارند، سلاحهای خویش را تحویل دهند، تحویل سلاح به ارکان صاحب صلاحیت حکومت به معنی ابقای آرامش و امنیت حکومت است. فریدون به دادگستری می پردازد. مهر ماه را برای آسودن مردم از کار و برقراری نوعی تعطیلات سالانه مخصوص می گرداند. نکته ی قابل توجه دیگر در این داستان، پیام فریدون به پادشاه یمن است که حاوی اندیشه های زیباست که انسان باید جویای پیوند از خود باشد و می گوید پیوستگی و پایداری ما مردم بر پایه ی پرورش فرزند است که پیوندی از پیوند فرزند قوی تر نیست:

که پیوند کس را نیاراستم مگر کش به از خویشان خواستم

اشاره به شایستگی های افراد و خرد و دانش آنها از مواد اساسی در مسئله ی ازدواج بود که پادشاه یمن هوش و فراست و دادگری پسران فریدون را بررسی می کند. ماجرای خانواده فریدون، فصلی از نبرد بین نیکی و بدی است که به صورت کشته شدن بی گناه و کیفر گناهکار بروز می کند، این نبرد، خاصه در سراسر دوران پهلوانی شاهنامه ادامه دارد. اگرچه در این داستان نابکاران به کیفر جرم خود می رسد، اما به هر حال خون بی گناهی چون ایرج ریخته می شود. این شاید برای آن بوده است که همواره مرز بین خوبی و بدی مشخص بماند و آدمیان هرگز فراموش نکنند که بدی پیوسته در تلاش است تا بر نیکی چیره شود، جز این چاره ای نیست که گاه بی گناه در این راه قربانی داده شود.

نبرد نیکی و بدی انگیزه ی کلی دوران پهلوانی است که به احتمال زیاد از آیین مزدایی و کیش قدیمی ایران مایه گرفته است. آن چه از کیش مزدایی به داستانها راه یافته است. دوگانگی و نبرد خیر و شر است که بازتاب آن در شاهنامه وجود دارد. ابلیس، ضحاک را می فریبد و او را به کشتن پدر و مادر و در چهره ای چرب زبان و سخن گوی پیش می آید. ایرج به دست برادرانش، نبردی ممتد بین نیکی و بدی آغاز می کند که تا پایان زندگی کیخسرو ادامه دارد و از آن پس مذهب در سوئی و بی دینی در سوی دیگر قرار می گیرد.

در این داستان، سرچشمه ی حسد برادران، از هست در حالی که فریدون می گفت بعد از مشورت با موبدان تصمیم به این تقسیم بندی نموده است. فریدون خجسته، خسته و فرسوده از نبرد، منوچهر نبیره اش را به سام نریمان سردار سیستانی سپرد و با دست خود تاج بر سر شاه جوان نهاد و گوشه ی عزت گزید. چندی نگذشت که این قهرمان ظلم ستیز به مست و شاد از پیروزی که لبریز اندوه و حسرت برنانجردی پسران و درد زخم داغ از دست دادن هر سه دلاورش جهان را بدرود گفت. منوچهر بر تخت نشست و نوید یزدان دوستی و خردپوری داد. عقده ی آز گریبان فریدون دادگر را نمی فشارد، و دیو آز را به زندان کرده است در حالی که پادشاهان شاهنامه مانند گشتاسب حاضر نیست تاج پادشاهی را به کس دیگری واگذارد و یا کشور را میان فرزندان خود تقسیم کند.

مراجع

- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۶) تاریخ اساطیر ایران، لیلی، تهران.
 اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۶۳) زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، یزدان، تهران.
 بهار، مهرداد، (۱۳۶۲) پژوهشی در اساطیر ایران، توس، تهران.
 بهار، مهرداد، (۱۳۶۹) آئین بزرگداشت آغاز هزاره سرایش شاهنامه، سخنرانی بهار، اصفهان.
 حمیدیان، سعید، (۱۳۸۴) شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، سارنگ، تهران.
 حبیبیان، محمد، (۱۳۸۷) فردوسی و شاهنامه در آئینه زمان، نورنگ تهران.
 خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۰) گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران.
 خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۱) سخن های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، افکار، تهران.
 راشد محصل، محمد تقی (۱۳۷۹) ز دفتر نبسته گه باستان، آستان قدس رضوی، مشهد.

راشد محصل، محمدرضا (۱۳۹۰) شاهنامه پژوهی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
ریاضی، حشمت اله ... (۱۳۸۴)، شاهنامه به نثر داستان ها و پیام های شاهنامه، فراین، تهران.
سرامی، قدم علی، (۱۳۶۸) از رنگ گل تاریخ خار، انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بی جا
صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹) حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر.
طالبی، فلور، (۱۳۸۶) داستانهای اساطیری شاهنامه؛ نوند، مشهد.
هانری، ماسه، (۱۳۵۰) فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، مهر تبریز.

